



انترناسیونال

۱۴۷

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۱۶ تیر ۱۳۸۵، ۷ ژوئیه ۲۰۰۶

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

گرامیداشت منصور حکمت

صفحه ۸

آذر ماجدی



کوشه ای از مراسم چهارمین سالگرد درگذشت منصور حکمت در گورستان های کیت لندن

چرا جای خالی منصور حکمت پر نشدنی است؟



حمید تقوایی

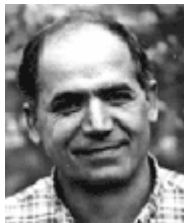
ارتباط برقرار میکند و نمیکند

صفحه ۲

این نوشته بر اساس سخنرانی در مراسم یادبود منصور حکمت در ژوئیه ۲۰۰۴ تنظیم شده است. حمید تقوایی

چرا برای ما، یعنی کسانی که دوستان نزدیک و رفقای همزم او بودیم جای خالی منصور حکمت پر نمیشود؟ چرا برای این حزب و این

گنجی، تاکتیک کهنه و پیروان مفلوک!



اصغر کریمی

صفحه ۳

بخش هایی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی چنان مفلوک و درمانده هستند که هرچند صبحی یکی را بعنوان ناجی خود انتخاب میکنند. انتخاب البته توصیف گویائی نیست، جلوشان میگذارند تا انتخاب کنند. در رسانه های بین المللی و فارسی زبان عروج میکنند؛

فرمان خامنه ای و خصوصی سازها



شهلا دانشفر

صفحه ۴

خبر جنجالی صدور دستور واگذاری بخش اعظم سهام تعدادی از کارخانجات بزرگ دولتی توسط خامنه ای ولی فقیه جمهوری اسلامی، در این هفته یکی از سر تیتر های مهم خبری بود. خامنه ای

در پاسخ به فراخوان مالی حزب

لیست شماره ۵

صفحه ۷



کازم نیکخواه

صفحه ۵

گنجی و انقلاب

کارت ایشان سوخته است!

جبهه ملی-اسلامی های ایرانی اخیرا با تلاش اکبر گنجی ظاهرا خون تازه ای در رگهایش دیده شده و تکاپوی تازه ای را شروع کرده است

در سالگرد ۱۸ تیر، در همبستگی با مردم بپاخاسته ایران، جمهوری اسلامی را در عرصه بین المللی به انزوای کامل بکشانیم!

صفحه ۸

اطلاعیه
برگزاری جلسه
دفتر سیاسی

صفحه ۳

ارزش کارتان به
یاد ماندنی است

نامه های تبریک به بهرام
سروش و فرشاد حسینی

صفحه ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ چرا جای خالی منصور حکمت ...

خاطره اش حتی کمرنگ بشود؟ و من فکر میکنم حتی برای نسلهای بعدی هم، اگر او را درست بشناسند، همین را میتوان گفت. کسانیکه حتی او را ندیده اند برای او دلتنگ خواهند شد و فقدانش را حس خواهند کرد.

چرا اینطور است؟ به این سوال خود منصور حکمت بهتر از هر کس جواب میدهد. "اساس سوسیالیسم انسان است"، و بنظر من منصور حکمت کسی است که تجسم انسانیت دوره ماست. منصور حکمت باین خاطر محبوب است و جایش پر نمیشود، به این خاطر فقدانش عظیم است که انسانیت دوره ما را نمایندگی میکند: در سیاستهایش، در آرمانش، در تعریفی که از مارکسیسم بدست میدهد و در حزب سازیش، در پراتیک هرروزه اش. او تجسم انسان است و اساس سوسیالیسمی که منصور حکمت از زیر آوار تحریفات در می آورد و پرچمش را بر می افرازد انسان است. روشن است که منصور حکمت تنها شخصیت انساندوست دوران ما نیست. در این دوره کسانی مثل مادر ترزا را هم داریم که زندگیش را وقف خدمت به بیچارگان و مصیبت زدگان کرده است (و البته در کنار آن کاتولیسیسم را هم رواج داده که فعلا از آن میگذریم). در هر حال اگر نفس عشق به انسان را در نظر بگیریم چنین افرادی کم نبوده اند. مثل مادر ترزاها کم نداشته ایم. در یک سطح اجتماعیش پزشکان بدون مرز را داریم، که اینها هم زندگیشان را وقف معالجه قربانیان جنگها و مصیبت زدگان در سراسر دنیا میکنند و چشم داشتی هم ندارند و آدمهای خیلی شریفی هستند. اینها را هم داریم. ولی منصور حکمت با همه این نوع انساندوستان فرق میکند. اومانسیسم او فقط در این نیست که انسانها را دوست دارد و میخواهد به همه کمک کند. عشق به انسان و انسانیت جزء خصوصیات فردی منصور حکمت هم هست اما اومانسیسم او بسیار فراتر از این است. انسان را بسیار آوردن و بلافاصله انسان را در مرکز سیاست گذاشتن و به این عنوان به اراده انسان اتکا کردن و اعتماد و

شکوفای کند، آزاد و رها باشد و با آزادی و برابری زندگی کند.

ما نمیتوانیم منصور حکمت را فراموش کنیم بخاطر اینکه تجسم این دنیا بود، تجسم این آرمان بود. برای اینکه ما را با این آرمان و برای این آرمان متشکل کرد و سازمان داد و حزب ساخت و جنبش ساخت. انسان منصور حکمت بیواسطه است. در سیاست خیلی ها راجع به آدم صحبت میکنند. رضا پهلوی هم بالاخره سعی میکند مرز پر گهر و تمامیت ارضی و پرچم سه رنگ اش را به هر نحو شده به انسان متصل کند. اما کسی که به این نوع واسطه ها نیاز دارد امرش همان واسطه هاست.

به آرمانها و مقدسات احزاب و جنبشهای دیگر نگاه کنید. چو ایران نباشد تن من مباد، تقدس پرچم، تقدس خدا، تقدس خاک و مرز، تقدس نژاد و ملت و قومیت اینها همه جنبشهای دیگر را میسازند. ارزشها و سیستم ارزشهای جنبشهای دیگر اینهاست. و وقتی در موضوع دقیق میشوید می بینید شعبده بازی در کار است. میخواهند منافع طبقه حاکمه را منافع مردم وانمود کنند و ناگزیرند پای این جور مقدسات را بمیان بکشند. انسانیت را زیر خدا و وطن و ملیت و قومیت و مذهب و نژاد مدفون میکنند تا بتوانند جنگ را پیش شرط صلح و فقر را لازمه ثروت و توحش سرمایه داری بازار آزاد را عین تمدن ممکن جا بزنند. این شعبده بازی لازم میشود تا دنیای وارونه سرمایه داری را بهترین دنیای ممکن جا بزنند و به افکار عمومی بخورانند.

منصور حکمت دست این شعبده بازیها را رو میکند. صریح و روشن و شفاف و بیواسطه انسان را وسط سیاست میگذارد و بهمین خاطر رادیکال و بهمین خاطر تکان دهنده است و بهمین خاطر جوهر تغییر درش هست و زیر و رو کننده است. من در پلنوم پانزدهم به این نکته اشاره کردم که در نظرات منصور حکمت انرژی عظیمی خفته است که باید آزاد بشود. و اولین گام برای رها شدن این انرژی شناخت و شناساندن این نظرات است. نفس آشنائی با کمونیسم منصور حکمت جهت میدهد و امیدوار میکند و حقیقت دنیا و راه تغییر آنرا در برابر چشمان ما قرار میدهد.

چشم ما بود منصور حکمت و دنیا را بما میشناساند. لایه های سیاست و دیپلماسی و نظم نوین و نظم کهن و جهان جنگ سرد و جهان دو قطب تروریستی را کنار میزد و انسان را میکشید بیرون و میگفت این است مساله. دعوا بر سر اینست.

در جنبش منصور حکمت سیاست نمیتواند حرفه باشد. در این جنبش دیپلوماسی نمیتواند با منافع مستقیم مردم بی ربط باشد. در این جنبش شعبده بازی نداریم، در این جنبش واسطه نداریم، در این جنبش مقدس نداریم، اگر چیزی مقدس است خود انسان است، نه پرچم داریم و نه مذهب داریم، نه بت داریم و نه روحانی داریم و نه حجاب داریم، نه سرزمین و مرز پرگهر و قوم و قبیله داریم. جنبش منصور حکمت انسانی است و بهمین خاطر انترناسیونالیستی است و جهانشمول است. این فقط ادعا و موضعگیری نیست، انترناسیونالیسم جهانی بودن در ذات و جوهر این جنبش است.

یک فرق اساسی ما با تمام جنبشهای چپ قبل از خودمان، حتی چپ بلشویسم که مورد قبول ما است، اینست که ما در اپوزیسیون منشا اثر بوده ایم، بلشویکها در تبعید حداکثر نیرو جمع کردند برای اینکه تزار را سرنگون کنند.

جنبشهای عظیم حق طلبانه مثل جنبش ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی هم امرش فقط رهائی سیاهپوستان در آن مملکت بود. به عرصه های دیگر حتی اگر به مساله نژادی هم مربوط میشد مانند مثلا وضعیت سیاهپوستان در آمریکا، کاری نداشت. و تمام هویت و فعالیتش به سرنگونی رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی خلاصه میشد. ده ها حزب و جنبش چپ و

انقلابی دیگر را میشود مثال زد که همین وضعیت را داشته اند. اما حزب و جنبش ما را نگاه کنید. در ده ها عرصه و در ده ها کشور، هر جای دنیا که فعال این حزب حضور دارد، هر جا حرمت و حقوق و درد

انسانها مطرح است، حزب ما در گیر است و میجنگد. در کمپین علیه سنگسار و اعدام و مقابله با دادگاههای شریعه در کانادا تا مبارزه برای حقوق کودکان در اسکانندیناوی و برای حقوق پناهندگان در همه جای دنیا.

در سراسر دنیا آدمهایی هستند که اگر منصور حکمت نبود زندگیشان از دست رفته بود. یا جانشان را از دست اده بودند و یا افق و امید و آرزوهایشان را و عزم و اراده شان برای تغییر را.

ما تنها حزبی هستیم که در تاریخ در اپوزیسیون منشا اثر میشویم! چرا؟ بخاطر اینکه انسان بطور بلاواسطه مسئله ماست، انسان در مرکز سیاست ماست. و اگر قدرت سیاسی را میخواهیم، همانطوریکه منصور حکمت گفت، برای اینست که بتوانیم این تغییرات را در یک سطح وسیع و همه جانبه تر و در زنگی میلیونها انسان و بطور پایدار ایجاد کنیم. فلسفه تصرف قدرت سیاسی منصور حکمت هم انسانیت و باز بقول خودش گذار از تفسیر دنیا به تغییر دنیا برای باز گرداندن اختیار به انسانها است.

جنبشی که منصور حکمت پرچمش را بلند کرد جنبشی است جهانی، متعلق به میلیاردها است و نه فقط هزارها و میلیونها. این جنبش آزادی دنیای عصر ما است. دنیائی که در آن انسانیت و حرمت انسانی به هیچ گرفته میشود.

فکر میکنم حالا پاسخ روشن باشد. اگر ما دلمان برای منصور حکمت تنگ میشود و اگر هرروز بیادش میافتیم و همیشه بیادش میافتیم بخاطر این است که جای انسان و انسانیت را در دنیای واژگونه موجود خالی میبینیم. زنده باد منصور حکمت. *

متن اولیه این سخنرانی را ناصر احمدی از فایل ویدئویی پیاده کرده است. با تشکر از ناصر احمدی انترناسیونال

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-779-1130-707

Fax: 0044-870-135-1338

Email:

markazi@ukonline.co.uk

از صفحه ۱ گنجی، تاکتیک کهنه ...

اطلاعیه برگزاری
جلسه دفتر سیاسی

اولیتهای دفتر سیاسی بحث شد. برای بهبود شیوه کار دفتر سیاسی و برای اجرای نقش موثرتر دفتر سیاسی در سوخت و ساز حزب قرار داد. در این بخش به تصویب رسید. در این نشست دفتر سیاسی بر برگزاری سمینارهای دفتر سیاسی برای بحث و تبادل نظر در مورد مسائل متعدد پیشروی حزب تاکید کرد.

انتخابات رئیس دفتر سیاسی بخش دیگر دستور جلسه نشست دفتر سیاسی بود. در قسمت انتخابات برای ریاست دفتر سیاسی، آذر ماجدی و مینا احدی کاندید شدند. مینا احدی به ریاست دفتر سیاسی برگزیده شد.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۲ ژوئیه ۲۰۰۶

جلسه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران در تاریخ یکشنبه ۲ ژوئیه با حضور اکثریت اعضای دفتر سیاسی تشکیل شد. در این نشست حمید تقوایی دبیر کمیته مرکزی گزارش میسوطی از فعالیت‌های حزب در دوره گذشته به دفتر سیاسی ارائه داد. در این گزارش پیشرفت‌های حزب در عرصه‌های مختلف و موقعیت حزب مورد بحث و بررسی قرار گرفت و همچنین فعالیت ارگان‌های مختلف حزبی و کمپین‌های حزبی و نقاط ضعف و موانع پیش روی ما مطرح گردید.

در این نشست همچنین در مورد تاریخ برگزاری کنگره ششم حزب و در مورد سبک کار و

ترین نیروهای سرکوب و جنایت بوده است و بعنوان کسی که در این سازمان برای "آب و خاکش" جنگیده است به خود افتخار میکند. دوستان نزدیک و هم محفل‌ها و همفکران امروز هم مستقیماً در جنایات رژیم نقش کلیدی داشته‌اند. گنجی را با ساده‌ترین محاسبات هم هنوز نمیتوان اپوزیسیون دانست. هنوز زیادی پا در رژیم دارد. با این پرونده نمیتوان در جامعه‌ای که خشم و نفرت از رژیم و همه سرانش از در و دیوار میبارد چهره شد. شیرین عبادی از عوامل رژیم نبود و در جنایتی دست نداشت، جایزه نوبل هم به او دادند اما یک ماه دوام نیاورد. گنجی را چگونه باید به مردم قالب کرد؟ اهدای جایزه به او و در بوق کردنش توسط رسانه‌های فارسی و بین‌المللی و شرکت در انواع مصاحبه‌های مطبوعاتی و دعوت‌های مکرر روسای دولت‌ها از او کافی نیست. برای شیرین عبادی هم کم و بیش از اینکارها کردند اما دوام نیاورد و سوخت. مردم به سرعت او را به شخصیتی حاشیه‌ای بدل کردند.

ولی بالاخره باید رهبری برای خود انتخاب کنند. از میان خیل گروه‌ها، سازمان‌ها، شخصیت‌ها و ژورنالیست‌های این اردوگاه حتی یک نفر که سابقه مبارزاتی روشنی داشته باشد پیدا نمیشود. خودشان میگویند جنبش شان سر ندارد و باید یکی را انتخاب کنند. و الحق گنجی از هیچکدامشان بدتر نیست. فراخوان بین‌المللی اعتصاب غذا برای آزادی سه نفر از زندانیان سیاسی قرار است نقطه ضعف گنجی را کاهش دهد. ترکیب سه نفره‌ای با محاسبات سیاسی و کاسبکارانه انتخاب شده است. اسانلو، موسوی خوئینی‌ها و جهانگللو. متعلق به سه بخش جامعه، با سه پیشینه، هرکدام قرار است توجه طیف خاصی را به خود جلب کند. از صفوف رژیم و صفوف راست تا جنبش کارگری. اعتصاب غذا یعنی شکل پاسیوی در سنت شرقی اسلامی هم برای این مبارزه همه این فاکتورها اما در برابر یک واقعیت مهم و سرسخت رنگ میبازد و حاشیه‌ای میشود. جامعه تا مغز استخوان به این پی برده است که راهی جز سرنگونی جمهوری

و یکپارچه در مقابل آن بایستد و مردم را از آن بترساند. این پرچم راست در این دوره است. از دولت آمریکا و متحدینش تا تمام بخش‌های اپوزیسیون راست و بورژوا در این یکی هم عقیده‌اند. در کشور بزرگی مثل ایران نباید انقلاب شود و کمونیسم به قدرت برسد. برای اینکار باید رهبر تراشی و چهره تراشی کرد. چهره‌های قبلی اپوزیسیون زیادی توزد درآمده‌اند. به چهره مهمی تبدیل نشده‌اند. جامعه چپ‌تر، ضدرژیمی‌تر و انقلابی‌تر است و از آنها عبور کرده است. قوم پرستان هم زیادی دست سازند. گنجی چطور؟ آیا این شانس را دارد؟

گنجی چندین سال زندانی بوده است، دست به روزه سیاسی طولانی زده است، امثال رفسنجانی را افشا کرده است، سیاسی‌تر از شیرین عبادی است، در مورد مکاتب سیاسی مختلف اظهار نظر میکند، از نظر فکری ثابت قدم است و نقطه قوت مهم دیگرش این است که در صفوف رژیم و فرماندهان هم دوره خود دوستانی دارد. اما نقطه ضعفهای مهمی برای تبدیل شدن به رهبر این طیف دارد.

ناکامی ناجیان قبلی به اینها قبولانده است که برای تبدیل شدن به یک چهره مهم خیلی بیش از این باید ضد رژیم بود. دارند به اکبر گنجی فشار میاروند تا عیار ضد رژیمی خود را کمی بالاتر ببرد. یک دلیل مهم شکست قبلی‌ها همین نقطه ضعف بوده است. خاتمی که خودش رئیس قوه مجریه رژیم بود، شیرین عبادی از عدم تناقض حقوق بشر و اسلام حرف زد و زیادی پشت خاتمی و مجلس بود، حجابیان هیچوقت فاصله‌ای از رژیم نگرفت، گنجی هم قتل عام زندانیان سیاسی در سالهای ابتدای سر کار آمدن حکومت را محصول طبیعی انقلاب میدانند نه از محصولات جمهوری اسلامی. در واقع ایشان با یک تیر سه نشان میزند: انقلاب را مترادف خشونت معرفی میکنند، جمهوری اسلامی را از زیر ضرب خارج میکنند و شرکت خود در سرکوب و مخوف‌ترین ارگان سرکوب رژیم را توجیه میکنند و بدینوسیله خود را تبرئه میکنند. گنجی از فرماندهان یکی از مخوف

انتظار ناجی دیگری می‌نشینند. خاتمی، شیرین عبادی، حجابیان و اکبر گنجی از این ناجی‌ها هستند. آمدند تا ضمن دفاع از جمهوری اسلامی اصلاحاتی ایجاد کنند، دل کسانی را خوش کردند و بعد شکست خورده کنار رفتند و پیروان خود را بی‌روحیه‌ها کردند. اکنون نوبت گنجی است و بعد از گنجی کسان دیگری در صف انتظار ایستاده‌اند. موسوی خوئینی‌ها از هم اکنون کاندید این پست است.

گنجی برای این واماندگان سمبل مهمترین فضایل بشری شده است. صراحتش را تمجید میکنند، شجاعتش را میستایند، میگویند در درگیری راه کمال پیموده است و ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشری را تمام و کمال پذیرفته است. ظاهراً امر بر خودش هم مشتبه شده و از همین الان شروع به مقایسه خود با ماندلا و گاندی کرده است! یکی از شخصیت‌های ملی اسلامی گفته است گنجی اسطوره تقدس انقلاب را در هم شکسته است، انقلاب را خشونت میدانند و شجاعانه خود را ضدانقلاب مینامد. خیلی چیزهای دیگر هم در مورد گنجی میگویند اما از میان همه این اوصاف همین توصیف آخری برای آنها مهمترین راهگشاست، ایدئولوژیک‌تر و بسیج‌کننده‌تر است. از راست ترسانان انقلاب تا محافل اکثریتی توده‌ای، از بخشی از تحکیم وحدت و دوستان فعلی و قبلی در سپاه و وزارت اطلاعات تا دولت آمریکا و دیگرانی که در تلاش برای زدن مهر خود بر روند تحولات سیاسی در ایران‌اند، اهمیت طبقاتی استراتژیک این نکته را میدانند و حول آن متحدند.

اهمیت این شعار رو به آینده بودن آن است. انقلاب و ضدانقلاب، یکی از مهمترین وجوه تمایز چپ و راست است. کسی که رسماً خود را ضدانقلاب بداند از همین حالا تضمین کرده است که سرسختانه و از روی خلوص ایدئولوژیک به اردوی راست وفادار خواهد ماند. و راست امروز به این یکی بیش از هر چیز نیازمند است. جامعه به چپ چرخیده و راهی جز انقلاب مقابل مردم نمانده است. راست باید متحد

جنبش اکبر گنجی‌ها بی‌افق و بی‌آینده است. بیشتر از آنکه به آینده تعلق داشته باشد مربوط به گذشته است. بی‌پایه‌تر و ناتوان‌تر از آن است که بخواهد جنبش سرنگونی جاری را مهار کند و پشت شعار سترون نافرمانی مدنی بسیج کند. گنجی دیر به میدان آمده است. تاکتیک نافرمانی مدنی قبل از او توسط جریان‌های مطرح‌تری طرح شده و شکست خورده است.

جنبش اعتراضی مردم، در حال تعیین تکلیف اساسی با مذهب و حکومت مذهبی، آزادی زن، حقوق مدنی و فردی گسترده در جامعه و دخالت رادیکال و وسیع مردم در سیاست است. این تغییرات در گرو انقلابی عظیم علیه حکومت اسلامی و کل ارگان‌های سرکوب آن است. در اردوی آقای گنجی اما حتی یک بار هم خواست سرنگونی جمهوری اسلامی به نیروی مردم شنیده نشده است. اینها مردگان سیاسی تاریخ معاصرند. مردم راهی جز عبور از این صف مفلوک ندارند.

اسلامی مقابل خود ندارد. به این هم پی برده است که با نافرمانی مدنی نمیتوان این عفریت را از سر راه برداشت. سالها است که خیل وسیعی از شخصیت‌های جنبش راست پروغرب و جنبش ملی اسلامی بر طبل نافرمانی مدنی کوبیده‌اند اما در جامعه‌ای که یک اعتصاب ساده و ایجاد یک سندیکا با دستگیری انبوه اعتصاب‌کننده و بریدن زبان و سرکوب عریان مواجه میشود، نافرمانی مدنی یک شوخی بیشتر نیست. حامیان این شعار نه از تاریخ چیزی میدانند، نه از تحولات سیاسی در ایران ذره‌ای آموخته‌اند. اینها جریان‌گزارانی در مسیر تحولات سیاسی‌اند. جامعه ایران بسیار قطبی‌تر از این است که چنین جریان‌های نیم بند و خاکستری به جانی برسند. جنبشی که با قدرت خود و رادیکالیسم خود فرمانده سپاه پاسداران را به یک نیمه اپوزیسیون تغییر داده است، تسلیم اینها و راه حل‌هایشان نخواهد شد. این جنبش خام و خوش‌بازر سال ۶۷ نیست.

سایت حزب: www.wpiran.org
سایت روزنه: www.rowzane.com
نشریه انترناسیونال: www.anternasional.com
سایت کانال جدید: www.newchannel.tv
آدرس تماس با حزب: markazi@ukonline.co.uk

از صفحه ۱ فرمان خامنه ای و خصوصی سازیها

روز ۱۲ تیر به روسای سه قوه قضاییه، مجریه و مقننه این فرمان را ابلاغ میکند و ظاهراً بر اساس این تصمیم قرار است تمامی صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و مخابرات، هواپیمایی، کشتیرانی، راه آهن که ۸۰ درصد سهام دولتی را شامل میشود به بخش خصوصی واگذار شود. طبعاً این تصمیم، شرکت ملی نفت ایران و شرکت های استخراج و تولید نفت خام و گاز را شامل نمیشود اما بنا به گزارش صنایع وابسته به نفت را در بر خواهد گرفت. هم اکنون این تصمیم به موضوع بحث داغ و اختلاف جدی در درون جناحهای مختلف رژیم تبدیل شده است. اینکه موضوع از چه قرار است و نتیجه به کجا خواهد انجامید، موضوعی قابل بررسی است که بطور مختصر به جنبه هایی از آن میپردازم.

خصوصی سازی ها تلاشی برای سود آور کردن تولید!

واقعیت اینست که در ایران واگذاری صنایع دولتی به بخش خصوصی با آنچه که در غرب تحت عنوان عقلایی کردن اقتصاد و یا کاهش هزینه های دولتی و غیره از آن صحبت میشود، هیچگونه مشابهتی ندارد. چرا که ایران جامعه ای متعارف نیست که بتوان بحران اقتصادی آنرا با راه حلی اقتصادی پاسخ گفت. بحران اقتصادی رژیم، ریشه در بحران سیاسی آن دارد و وجود جمهوری اسلامی خود عامل اصلی این بحران و شدت گیری هر روزه آن است. جمهوری اسلامی در طول حیات خود بارها و بارها تلاش کرده است که به اشکال مختلف این بحران را تخفیف دهد اما هر بار ورشکسته تر از بار قبل از درون آن بیرون آمده است.

از جمله واگذاری صنایع دولتی به بخش خصوصی و باز گذاشتن دست سرمایه داران خصوصی در استثمار مطلق کارگران بخشی از تلاش دائمی رژیم برای خلاص شدن از رکود اقتصادی موجود و سودآور کردن تولید بوده است. تلاشی که از همان آغاز، جمهوری اسلامی دست

به کار آن شد و خود به یکی از موضوعات مهم دعوایها و اختلافات درونی آن تبدیل شد. از جمله طرح اقتصادی رفسنجانی در سال ۷۲ و بیکارسازیهای وسیع تحت عنوان طرح تعدیل نیروی انسانی در کارخانجات گوشه ای از این تلاش رژیم بود که در نتیجه آن هزاران کارگر از کار بیکار شدند و طی آن پروسه واگذاری صنایع به بخش خصوصی شدت گرفت. اما دیدیم که سیاست اقتصادی رفسنجانی نتوانست به سرانجام رسد و بدنبال خود موج اعتراضی در سطح جامعه را گسترش داد و به بالا گرفتن بیشتر دعوای داخلی رژیم منجر شد.

بدین ترتیب شکست سیاست اقتصادی رفسنجانی بیش از پیش نشان داد که بحران اقتصادی رژیم، ریشه در بحران سیاسی آن دارد و با راه حل اقتصادی پاسخ نخواهد گرفت. همچنین نشان داد که دولتی بودن و یا خصوصی شدن صنایع هیچکدام گشایشی در اقتصاد ورشکسته این رژیم ایجاد نخواهد کرد.

خصوصی سازی ها در ایران عملاً چیزی جز به حراج گذاشتن صنایع و بچاپ بچاپ توسط "آقازاده ها" و مقامات مختلف دولتی از یکسو و بالا بردن شدت استثمار کارگران از سوی دیگر نبوده است. در جریان این بچاپ بچاپ ها و دزدی هاست که جناح بندی ها و دارو دسته ها و باندهای مختلف در درون حکومت شکل گرفته و به جان هم می افتند. کارخانجات بسیاری به تعطیل کشیده شده و سرمایه های کلانی از گردش سرمایه خارج میشوند و روانه بانک های بین المللی میگردد. در جریان این تغییر و تحولات است که نهادهایی چون تامين اجتماعي و بنیاد مستضعفان و غیره و غیره با خرید بخش اعظمی از سهام کارخانجات و بانکها و مراکز بیمه و غیره امروز خود به غولهای بزرگ اقتصادی در ایران تبدیل شده اند و به این اعتبار به وزنه سیاسی مهمی در درون حاکمیت دعوای داخلی رژیم بدل شده اند. در این میان خانه کارگر و شوراهای اسلامی نیز بی نصیب نمانده و در این جناح بندی ها آتش

بیار معرکه هستند و با حمله به سهامداران خصوصی همواره تلاش دارند که نگذارند لبه تیز حمله کارگران علیه تهاجمی که تحت عنوان خصوصی سازی ها به شرایط کار و زندگی آنان صورت میگیرد، متوجه دولت و نظام شود. با طرح شعارهایی چون ما مخالف خصوصی سازی کارخانجات هستیم و با رو کردن پرونده های دزدی صاحبان سهام کارخانجات و غیره تلاش میکنند تا به نفع خود و دارو دسته شان در درون رژیم یارگیری کنند.

خصوصی سازی ها همچنین تلاشی برای ورود جمهوری اسلامی به بازار جهانی سرمایه است. ۱۰ سال قبل در سال ۷۵ بود که رژیم ایران تقاضای عضویت در سازمان جهانی تجارت را کرد و در سال گذشته به عنوان ناظر به عضویت این سازمان درآمد. اکنون با توجه به فرصتی که به ایران داده شده، باید جمهوری اسلامی کاری کند که با استفاده از نیروی کار ارزان و بالاتر بردن شدت استثمار تحت عنوان سودآور کردن تولید، شرایط ورود به این سازمان را فراهم سازد. فرمان خصوصی سازی ها از سوی خامنه ای، آنها را در چنین ابعادی تلاش برای هموار کردن راه ورود به سازمان تجارت جهانی از سوی جمهوری اسلامی است.

اما نکته قابل توجه اینست که در شرایطی که جامعه در التهاب مبارزه میسوزد، شکافهای درونی رژیم هر روز بیشتر میشود و در سطح بین المللی نیز رژیم در انزوای بیشتری قرار میگیرد و رژیم بیش از هر وقت در استیصال قرار گرفته است، بطور واقعی برای جمهوری اسلامی راه خلاصی از بحرانی که سراپای آنرا گرفته است، وجود ندارد.

چرا دستور ولی فقیه؟

امروز خامنه ای ولی فقیه جمهوری اسلامی، با صدور دستور خصوصی سازی ها و با فراخواندن سه قوه قضاییه و مجریه و مقننه مبنی بر واگذاری ۸۰ درصد سهام بخش دولتی به بخش خصوصی، تلاش دارد تا کل رژیم را پشت این سیاست به خط کند. سیاستی که قرار است با واگذاری بخش اعظم صنایع به بخش خصوصی و شدت دادن شرایط کار برای کارگر به اصطلاح به

سودآور شدن تولید خدمت کند. روشن است که بحث بر سر سرمایه خصوصی و دولتی نیست. چرا که اساس هر دو بر استثمار کارگر استوار است. در حاکمیت جمهوری اسلامی که کارگر حق تشکل، حق اعتصاب، حق تجمع و هیچگونه حق و حقوقی ندارد و هر اعتراض و مبارزه اش با سرکوب پاسخ میگیرد، اعتراض کارگر به کل این رژیم و شرایط برده وار کاریست که هر روزه به اوتحمیل میشود.

واقعیت اینست که خصوصی سازی ها در ایران، همانطور که اشاره کردم سیاستی است برای بازگذاشتن دست کارفرمایان برای تحمیل شرایط برده وار بر کارگر و سودآور شدن تولید. خصوصی سازی ها در ایران امروز مرادف شده است با تهاجمی گسترده تر به کارگر، یعنی بیکارسازی وسیع در میان کارگران و به گرو کشیدن دستمزد آنان. یعنی تحمیل هر چه بیشتر فشار بحران اقتصادی موجود بر طبقه کارگر و بر کل جامعه. خامنه ای در فرمان خود برای به اجرا گذاشتن چنین تهاجمی، میخواهد با يك صف آرای محکم تری به جنگ طبقه کارگر برود.

اما نکته مهم اینجاست که امروز دیگر شرایطی نیست که رژیم براحتمی بتواند هزاران کارگر را بیکار کند و با کار ارزان، کارگران خاموش، اقتصاد ورشکسته خود را التیامی بخشد. امروز در شرایطی که اعتراض همه بخش های جامعه را فرا گرفته است، ما هر روز شاهد اعتراضات گسترده در محیطهای مختلف کارگری هستیم، بدون شك هر گونه تهاجمی با اعتراض گسترده و سراسری کارگری پاسخ خواهد گرفت و در واقع صدور چنین فرمانی در شرایط سیاسی امروز برای رژیم اسلامی بازی با آتش است.

همین هفته گذشته بود که ۴۰۰ کارگر کشتی سازی ایران صدرا از کار بیکار شدند، اما بعد از اعتراض یکپارچه آنان تمام مقامات دولتی به صف شدند تا فضا را آرام کنند و سرانجام به کارگران قول دادند که تا انعقاد قرارداد پروژه جدید، دستمزد ماهانه آنها پرداخت خواهد شد. نفس اینکه امروز خامنه ای وادار میشود که با چنین ژستی وارد کارزار شود، قبل از هر چیز نشانگر اوج اختلافات درون رژیم و استیصال

آنست. در يك كلام موقعیت بی ثبات رژیم چه به لحاظ داخلی و چه منطقه ای از اساس ناقص هرگونه برنامه ریزی دراز مدت اقتصادی برای این رژیم و چرخش سرمایه است و شکست چنین سیاستی از پیش محتمل است.

به استقبال یک جنبشی اعتراضی سراسری حول خواسته های سراسری برویم

اجرای هر قدمی از فرمان خامنه ای مبنی بر خصوصی سازی ها آنها را در چنان سطح گسترده ای بدون شك به موج گسترده ای از اعتراضات کارگران شکل خواهد داد که باید به استقبال آن برویم. امروز بیش از هر وقت شرایط آماده است تا گرد شعارها و خواسته های سراسری متحد شد و تهاجم رژیم را با تعرض پاسخ داد. باید با مبارزه سراسری علیه بیکارسازیها، علیه پرداخت نکردن به موقع دستمزدها و هرگونه تهاجمی از سوی رژیم ایستاد. باید گرد خواسته های سراسری چون حداقل دستمزدها در قدم اول ۵۰۰ هزار تومان، انحلال شوراها اسلامی و فشار برای به رسمیت شناخته شدن حق کارگران در تشکیل منظم مجامع عمومی کارگری خود بعنوان ظرفی برای تصمیم گیری و اتحاد کارگری گرد آمد. در چنین شرایطی کارگران کمونیست و رهبران کارگری در متحد کردن کارگران حول این سیاستها، در عقب راندن رژیم از تهاجمات هر روزه اش و در سازمان دادن به تعرضی گسترده و سراسری در مقابل آن نقشی تعیین کننده دارند. ما جنبشی اعتراضی و گسترده در پیش داریم باید به استقبال آن برویم. در يك كلام جمهوری اسلامی هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی در يك بحران عمیق و علاج ناپذیر بسر میبرد. زمینه های اعتراض و يك جنبش گسترده و زیر و روکننده هرروز بیشتر فراهم میشود. بطور واقعی سرنوشتی حکومت از طریق يك انقلاب عظیم به مشغله و مساله اکثریت عظیم مردم تبدیل شده است. برای اوضاع موجود در ایران هیچ راه حل سرمایه دارانه ای در هر شکل آن وجود ندارد. تنها انقلاب و تحولی که ریشه سرمایه و حکومت توحش سرمایه داران را بخشکاند پاسخی است که میتواند جامعه را از بربریت و فلاکت موجود رها کند.

ارزش کارت‌ان بزرگ و به یاد ماندنی است

نامه های تبریک از فعالین کارگری به بهرام سروش و فرهاد حسینی به خاطر اعتراض پرقدرتشان علیه حضور نمایندگان رژیم اسلامی در کنفرانس سالانه سازمان جهانی کار

از طرف تعدادی از فعالین کارگری در منطقه جنوب خوزستان شاعل در مجتمع های پتروشیمی

به: کمیته همبستگی کارگری حزب کمونیست کارگری ایران و بهرام سروش و فرهاد حسینی و تیم همراهشان

با سلامهای گرم

صمیمانه ترین تبریکات ما را به مناسبت برنامه ریزی و شرکت فعال و تاریخی تان در نود و پنجمین اجلاس سالیانه آی ال او (سازمان جهانی کار) پذیرید. شما بحق صدای کارگرانی بودید که سالهاست بخاطر سیطره شرایط بغایت سخت سرکوب پلیسی صدایشان در چنین مجامعی شنیده نشده است. کاری که شما در سالن بزرگ محل برگزاری کنفرانس انجام دادید، در تاریخ مبارزه طبقه کارگر ایران ثبت شد و ماندگار خواهد ماند. چنین روزی با چنین انسانهای کمونیست پرشوری که با عزمی راسخ در پشت میکروفون کنفرانس، صدای کارگران ایران را بگوش جهانیان رساندند، برای ما مایه افتخار و سربلندی است. دستان پرتوانتان را میفشاریم و برایتان آرزوی موفقیت بیشتری داریم. حزبی که ایده های شما در آن پرورش یافته است، برای ما عزیز است، چرا که سیاستهای این حزب، شما را به چنین کارهای بزرگی رهنمون میسازد.

هر چه پرتوانتر باد مبارزات طبقه کارگر ایران زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۹:۳۰ تا ۱۱:۳۰ به وقت تهران

مشخصات فنی آنتن

Satellite: Telstar 12
Frequency: 11494
Symbol Rate: 17469
FEC: 3/4
Vertical

از صفحه ۱

گنجی و انقلاب

پناه آورده اند.

گنجی برای پاسخ دادن به انتظارات دوستان کمپ جمهوری خواه و لیبرال و نئولیبرال تازگی ها کمیپنی را راه انداخته و خواهان آزادی سه نفر از زندانیان سیاسی شده است. او اعلام کرده است که اگر اینها را آزاد نکنید یک اعتصاب غذای جهانی راه خواهیم انداخت. احمد باطبی دانشجویی که از سال ۷۸ تا کنون در زندان جمهوری اسلامی است و شهرتی جهانی یافته است، در نامه ای به گنجی از او سوالی میکند که مستقل از اینکه بخواهد یا نه، پاشنه آشیل طرح گنجی و لیبرال ها را مورد اشاره قرار میدهد. او لیستی چند صد نفره از زندانیان سیاسی را جلوی او میگذارد و می پرسد چرا از میان این چند صد نفر فقط سه نفر باید آزاد شوند. گنجی در پاسخ به سوالی مشابه این در رادیو آلمان میگوید اگر این سه نفر آزاد شوند بقیه هم به تدریج آزاد خواهند شد. اما وقتی من نامه های طاهری پور و باقر زاده را خواندم حرف دل گنجی و جواب واقعی سوال باطبی را در آنها دیدم. طاهری پور در جایی از نامه اش میگوید "برادر عزیز! شنیدم در کلن در جمع کوچکی که بودی صلاح و مشورت خواستی در باره امکان دیدار با "بوش" و خانم "رایس". شنیدم گفتند "جایز نیست! بعضی اظهار نظرها آن اندازه ترسیده و با "روح زمان" بیگانه است که می پرس! چه عیبی دارد گنجی برود و با یک طرف اصلی مناقشه خطرناک و بکلی بیگانه با منافع ملت و میهن ما، که جنون قدرت پرستی خامنه ای آن را به راه انداخته و مترسکی بنام احمدی نژاد آن را جار می زند، بله! با موثرترین مقام های دنیای امروز بنشینند و به آنها حرف دل مردم ما را بگویند؟"

هم طاهری پور و هم گنجی هر دو میدانند که منظور از رساندن "حرف دل مردم" به بوش و کاندولیزا رایس چیست. میدانند که "صلاح و مشورت" گنجی با دوستانش در کلن بر سر این بوده است که آیا وقت آن رسیده است که طرحمان را رو کنیم و علنا پشت سیاست آمریکا در ایران را بگیریم. و آنها در جواب مثبت تردید کرده

دوم خرداد از یک طرف و او جگیری جنبش های اعتراضی و کارگری از طرف دیگر و به خنس خوردن پروژه "رژیم پنج" به محاق رفته بودند، با آزاد شدن و به میدان آمدن رهبر و قهرمانشان گنجی جان تازه و امید دوباره ای برای به بازی گرفته شدن پیدا کرده اند. این روزها نامه های ستایش آمیز و بعضا انتقاد آمیز به گنجی در میان این طیف به وفور رد و بدل میشود که نگاهی به یکی دو تا از آنها خالی از لطف نیست. حسین باقر زاده از لیبرالهای کهنه کار و صریح اللهجه که تلاشهای بسیاری کرده و طرحهای متعددی برای جمع کردن لیبرالها و سلطنت طلبان و طرفداران "معتدل" جمهوری اسلامی داده است، در نامه ای سرگشاده به گنجی میگوید "آقای گنجی به صف ضد انقلاب خوش آمدید". او در این نوشته صراحت گنجی در اینکه در مصاحبه ای در آلمان اعلام کرده است که "من ضد انقلاب" را میستاید و کمی از او ایراد میگیرد که چرا این ضدیت با انقلاب را با ضدیت همه جانبه با انقلاب اسلامی تکمیل نمیکند. جمشید طاهری پور یکی از سران سازمان فدائیان اکثریت در نامه ای به گنجی با قهرمان خود درد دل میکند و شرح بلند بالایی از دلیستگی های خود به گنجی و نظراتش میگوید و در آخر با معبود خود چنین سخن میگوید "آقای گنجی جان! می خواستم یک نامه ی کوتاه بنویسم ولی مثل این که دارد دراز می شود! گفتیم: "در دل دوست بهر حیله رهی باید کرد!"، هر چند حیله ای در کارم نیست. برایت سلامت، نبرد های بزرگ و شادکامی های درخشان آرزو می کنم. خوشا به سعادت تو! یک چیز دیگر: جانبازی های تو؛ عطر قهرمانی نسل روزگار مرا دارد! ما مرگ را به کفایت تحقیر کرده ایم، از خودت مواظبت بکن."

از این ستایش نامه ها را این روزها زیاد میتوان دید. تمام دوم خردادیهای متمیزه شده و روحیه باخته و کلا ملی اسلامی های رنگارنگ و لیبرالهایی که با او جگیری جنبشهای اعتراضی احساس نفس تنگی میکرده اند یک مرتبه از خواب بیدار شده و به گنجی

اند. اما اکثریتی-توده ای کهنه کار ما جواش مثبت است و نظرش اینست که "گنجی جان" تردید نکند و هرچه زودتر به آمریکا برود و با "بزرگترها" امور را هماهنگ کند. جواب این سوال باطبی که چرا گنجی از میان چند صدها و (من اضافه میکنم) چندین هزار زندانی سیاسی فقط سه نفر را انتخاب کرده همانست که باقر زاده و طاهری پور و بقیه اشاره کرده اند. یعنی گنجی قرار است از وجهه این سه زندانی سیاسی استفاده کند و فضای سیاسی ایران را تحت الشعاع فعالیتهای خود قرار دهد و از این طریق جبهه ضد انقلاب را از تشتت در آورد و سروسامانی بدهد. او به همین دلیل چند زندانی را انتخاب کرده که در سطح بین المللی بدرجات مختلف شناخته شده اند و آزادی آنها محتمل بنظر میرسد. موفقیت این کمپین به این معناست که تمام تلاشهای بین المللی برای آزادی این سه نفر و پروژه منصور اسانلو که یک جنبش رادیکال کارگری گسترده در پشت سر آزادی او قرار دارد، به حساب کمپ "ضد انقلاب" ایران نوشته میشود و او با این موفقیت میتواند طرح مذاکره کذایی اش را با بوش و کوندولیزا رایس یا در واقع استراتژی لیبرال-اسلامی های ایرانی را رو کند و روی میز بگذارد. گنجی نمیتواند کمپینی برای آزادی همه زندانیان سیاسی براه بیندازد. زیرا کمپینی که بخواهد همه زندانیان سیاسی را آزاد کند باید به جنبش وسیع مردم علیه جمهوری اسلامی تکیه کند. و برای گنجی و همه لیبرال ها و ملی اسلامی ها و شرکا این کار مهملک است. تظاهرات و اعتصاب عمومی و هزار مبارزه دیگر میخواهد. و اینها بوی انقلاب میدهد. "خطر انقلاب" را بیشتر میکند. کل پروژه "رژیم پنج" و امثالهم را دود میکند و به هوا میبرد. و این کاملاً نقض غرض است. آقای گنجی یک بار در سال ۵۷ با طرح سیای آمریکا و کمک دولتهای دیگر توانست در رکاب خمینی به عنوان "انقلابی" بر موج انقلاب مردم سوار شود. این بار میخواهد با کمک همان نیروها و دولتها، بعنوان ضد انقلابی جلوی سر بلند کردن انقلاب مردمی را بگیرد. اما این را نمی بیند که موفقیتش در اولی کارت موفقیت در سناریوی دوم را سوزانده است. *

کشتی شما به ساحل نخواهد رسید

امید رهایی - ایران

ترسیم میکند." (منصور حکمت، مقاله پرده آخر - انترناسیونال هفتگی شماره ۱، ۱۶ اردیبهشت ۷۹)

اینکه جامعه امروز ایران در مسیر انقلاب در حرکت است، اینکه جنبش انقلابی و سرنوشتی طلبانه مردم، جنبش کارگران و جوانان و زنان هر روز رادیکالتر و رادیکالتر میگردد، نشان از عظمت جنبشی است که آینده یک جامعه انسانی در ایران را رقم خواهد زد.

به منظور درک اوضاعی که رژیم با آن مواجه است، موضوع را از زبان یکی از عناصر قدیمی و از متن مسائل مطروحه در یکی از دو جلسه مهم کارگزاران نظام با خامنه ای دنبال میکنیم. این سخنان بخشی از تحلیل علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه دوران طولانی و یار غار رهبر در امور بین الملل برگرفته شده است. سخنانی که نشان میدهد نیازی به لاپوشانی بن بست نظام، نه تنها در اداره کردن جامعه، بلکه صد بار مهمتر در حفظ یک پارچگی صفوف خودشان در بالا را نیز ندارند. نشان میدهد که حتی کودکان ترین دست اندرکارانشان نیز به این واقعیت پی برده اند که گریزی از سرنوشت محتوم شکست و نابودی نظامشان در کار نیست.

علی اکبر ولایتی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، مشاور ویژه رهبر در امور بین الملل، گزارش گونه ای را از مباحث مطرح شده از آخرین و در حقیقت یکی از دو جلسه مهم سالانه رهبر با کارگزاران نظام ارائه داده اند. این گزارش در مطلبی تحت عنوان "تحلیل ولایتی از جلسه دیدار کارگزاران نظام با رهبری" در صفحه سیاست روزنامه شرق سه شنبه ۶ تیر ۸۵ به چاپ رسیده است. اول از همه ایشان از اهمیت این جلسه چنین یاد میکنند که رهبر در سال دو بار با کارگزاران نظام جلسه میگیرد و این یکی از آنها بود. در بخشی دیگر نیز در همین راستا میگوید که "در عین حال ضرورت جمع شدن مسئولان کشور به خاطر احتمال (بخوانید: یقین) روبرو شدن با فرض شرایط

آقای ولایتی زیاد تقلا نکنید کشتی شما به ساحل نخواهد رسید! کشتی شما را طوفان انقلاب در هم خواهد پیچید!

جامعه ایران دوران سرنوشت سازی را از سر میگذراند. حاکمیت سپاه اسلام به عیان در سراسیمگی تند و با سر بطرف سقوط در حال حرکت است و گریزی از آن در کار نیست. دست اندرکاران نظام نیز هر کدام در رو در روئی با این واقعیت پیش رو، به انحاء مختلف به حقیقتی که پشت این واقعیت خوابیده، اذعان میکنند.

حقیقت سرنوشت محتوم جمهوری اسلامی و اینکه این نظام میتواند با یک انقلاب عظیم مردم، انقلاب کارگران، به زباله دان تاریخ فرستاده شود، موضوعی است که حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت روی آن تاکید داشته و در ادبیات کمونیسم کارگری بدین شکل انعکاس یافته است: "ناسازگاری جمهوری اسلامی با حیات اقتصادی ایران، انتظارات و نیازهای سیاسی و فرهنگی اکثریت عظیم مردم دیگر عیان شده و یک مبارزه وسیع اجتماعی برای رفع این تناقض در ایران آغاز شده است. جمهوری اسلامی در لبه پرتگاه است. جناح راست نمیتواند قدرت را حفظ کند. سلاح سرکوب و ارباب بیمصرف و کند شده. دگرگونی عمیق اوضاع اجتناب ناپذیر است... سایه این واقعیت بر همه سیاستها و اعمال جناحهای حکومت بشدت سنگینی میکند. جناحهای رژیم اسلامی در جدال باهم اند بی آنکه واقعا قصد پیروزی کامل بر یکدیگر را داشته باشند. یکدیگر را میکوبند، بی آنکه بخواهند حریف را واقعا حذف کنند. به آرامش دعوت میکنند بی آنکه بخواهند آرام بمانند. از کودتا میترسانند تا ناگزیر به کودتا نشوند. ناگزیرند با یکدیگر بجنگند چون در پیروزی یکجانبه طرف مقابل نابودی کل نظام را میبینند. ... واقعیات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی امروز ایران و بن بست همه جانبه رژیم اسلامی و اسلام سیاسی در ایران، همچنین خطوط زندگی پس از جمهوری اسلامی را نیز

دشوار و سخت (بخوانید: واقعیت شرایط سخت و دشوار) را امری غیر طبیعی ندانست. و اظهار داشت: اساسا افراد (منظور دست اندرکاران) در رده هم سطح خود دعوت به اجتماع را چه برای نقد و یا تفاهم نمیپذیرند (دیگر دور هم نشستن برای چاره اندیشی را نیز عیب و کاری بیهوده مینند)؛ چرا که با دید رقیب به یکدیگر نگاه میکنند، مگر اینکه دعوت به اجتماع از سوی فردی با موقعیت سیاسی - اجتماعی بالاتر باشد، که در آن صورت افراد به راحتی زیر یک چتر قرار میگیرند و به این شکل برخی رابطه های تخریب شده نیز اصلاح میشود." و نیز مطرح کرده اند: "همانطور که دیدید از مسئولان سابق و فعلی تقریبا همه در این دیدار حاضر بودند" (میخواهند بگویند که شکاف بین جناحها آنچنان حاد نیست) و همچنین: "این جلسات برای این است که اگر کسانی فکر میکنند که مسئولان دو جناح اصولگرا و اصلاح طلب (جناح فعلی رفسنجانی را با دوم خردادی های سابق اشتباه نگیرید) لشکر سلم و تور در مقابل یکدیگرند و در رقابت باهم تا جاهائی در ابراز مخالفت پیش میروند که نباید بروند، بدانند که همه زیر یک خیمه هستند و سرنوشت همه یکی است و اگر خدای نکرده مشکلی برای کشور (بخوانید: برای نظام جمهوری اسلامی) پیش بیاید (که قطعاً خواهد آمد)، دیگر اصولگرا و اصلاح طلب و چپ و راست نداریم. پس همه در یک کشتی سوارند و باید سعی کنند که این کشتی به ساحل نجات و سلامت برسد."

نیازی به تعمق بیشتر در اظهارات آقای ولایتی نیست. در حالیکه در مجلس انتصابی شورای اسلامی، وقتی نمایندگان خودی نظام بر سر معضلات موجود جامعه بر سرورکله هم میزنند و اوضاع پیششاروی جامعه را نتیجه عملکرد همدیگر قلمداد میکنند و هر روزه دعوی جناحین و باصطلاح فراکسیونهای اقلیت و اکثریت بالا میگیرند و از ترس انعکاس اوضاع

طبق گزارشی که به کمیته کردستان حزب رسیده است امروز پنجشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۸۵ یک بار دیگر کارگران نساجی شاهو در سنندج تجمع کردند. کارگران در فاصله سه روز این دومین بار است که تجمع میکنند. امروز از ساعت

است. امروز تعداد زیادی نیروهای لباس شخصی کارگران را محاصره کرده بودند که مانع پیوستن مردم به این تجمع شوند. دو روز قبل کارگران نساجی کردستان در مقابل کارخانه و کارگران نساجی شاهو در همین مکان تجمع کرده بودند.



۹ صبح کارگران یک بار دیگر در مقابل دفتر مرکزی کارخانه شاهو در خیابان حسن آباد تجمع کردند. در این تجمع کارگران با در دست داشتن پلاکارد بزرگی خواهان رسیدگی به خواستههایشان شدند. اعتراض کارگران تا کنون از جانب مسئولین کارخانه و اداره کاری جواب مانده

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران همه کارگران را به حمایت از مطالبات کارگران نساجی سنندج فرامیخواند. کارگران شاهو از اول سال ۸۵ تا کنون از حقوق و مزایای قانونی خود محروم شده اند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۵ تیر ۱۳۸۵ - ۶ ژوئیه ۲۰۰۶

است که از مدتها قبل منصور حکمت در مقاله پرده آخر و متون مختلف حزب به آن اشاره کرده است. حقیقت سرنوشت محتوم همه جناحهای رژیم که بر یک کشتی سوارند و در زیر یک چترند و نابودی شان نیز باهم خواهد بود، شادی و شغف را به صفوف انقلابیونی که سالهای رنج و محنت مبارزه را از سر گذرانده اند میبرد و امید به پیروزی را صد چندان میکند. ما کمونیستهای کارگری با حزب منصور حکمت در پیشاپیش این صف قرار داریم و به خود میبالیم که تاریخ شکست نخوردگان را رقم زدیم و تاریخ پیروزمندان را رقم خواهیم زد. انقلاب در راه ایران، جنبش سرنوشتی طلبی مردم، کارگران، جوانان و زنان در ایران، طوفانی است که کشتی جمهوری کثیف اسلامی را در هم خواهد پیچید و این را ما تضمین میکنیم، ما کمونیستهای کارگری.*

(نوشته های داخل پرانتز از این نویسنده است)

مدافعین آزادی و رفاه و سعادت انسانها است. حزب باید فعالیت های خود را گسترش دهد و به رسانه های بیشتری مجهز شود تا صدای خود را گسترده تر به گوش مردم برساند و این در گرو بهبود وضعیت مالی حزب است. با تمام توان خود

لیست شماره ۵

شوندگان، حزب سکولارها، حزب مدافعین برابری زن و مرد، حزب

۶ ژوئیه ۲۰۰۶

در پاسخ به فراخوان مالی حزب با تمام توان به یاری حزبتان بشتابید

پنج هفته از شروع کمپین حزب برای جمع آوری ۵۰۰ هزار دلار میگذرد. در این پنج هفته جمعا ۲۹۳۹۰۰ دلار از ایران و سایر کشورها به حساب های حزب واریز شده و یا تعهد داده شده است. حداقل ۲۰۶۱۰۰ دلار دیگر باید جمع آوری شود تا این کمپین به هدف خود برسد.

از کلیه دوستان عزیز که تاکنون به قدردانی میکنیم. این کمپین کمک کرده اند، صمیمانه این حزب کارگران، حزب استعمار

سوئد:

ناهدید فرید و علی یاور ۲۰۰۰ کرون
دوستدار حزب از طریق ناصر شیشه گر ۵۰۰
از طریق فریده آرمان و شیرین بهرامی ۲۰۰۰
از طریق واحد حزب در مالمو ۵۰۰۰
سیحانی ۳۰۰
سازمان جوانان کمونیست - گوتنبرگ ۴۶۴۷
آرام ۵۰۰
ترانه و بهزاد ۱۰۰
سامی ۱۰۰۰
توسط سارا نخعی، سیما بهاری و جمیل فرزنان ۸۸۰
عبدل استکهلم ۲۰۰
بهرام مهدوی ۲۰۰
واحد استکهلم ۲۰۰۰۰
هوشنگ ناقدی و محبوبه گوهری ۱۰۰۰۰
علی امید ۳۰۰
کاوه امید ۲۰۰
رضا ۱۰۰۰
واحد گوتنبرگ حزب ۵۶۰۰ دلار

آلمان:

انوش ۵۰ یورو
پیمان ۲۰
جمع آوری کمک از طریق رامین تقی پور ۵۵
ناصر کشکولی ۳۰۰
مجید عباسی ۱۰۰
اصغر اکبر زاده ۱۰۰
فرزین ۵۰
داود سلطانی ۱۰۰
حبیب نصوحی ۵۰۰

انگلیس:

سینا پدram ۳۰۰۰ دلار

شرق کانادا:

محسن ابراهیمی ۲۳۰۰ دلار
ناصر اصغری ۲۰۰
سپهرداد گرگین ۲۰
کمیته کشوری شرق کانادا ۳۰۰
فریبا مهربان ۱۰۰

جمع آوری از طرف بابک یزدی ۷۰

غرب کانادا:

مسعود آذرنوش ۵۰۰ دلار
یک دوست از ونکور ۱۰۰
پیمان ۱۵۰
ایران:
علی آ ۲۰۰ هزار تومان
از سردشت و پیرانشهر ۶۰۰
از بانه ۸۰
از مهاباد ۱۲۰
از نقده ۱۵۰
از بوکان ۱۴۰
از سنندج، مادر عزیزان ۲۰۰
جمع کمک های لیست ۵ ۲۱۱۰۰ دلار

تعهدات جدید:

فریده آرمان ۶۰۰۰ کرون
حسن صالحی ۶۰۰۰
شراره نوری و نوید مینائی ۲۰۰۰۰
واحد استکهلم حزب ۶۰۰۰۰
نسرين رضمانعلی و محمد شکوهی ۵۶۰۰ دلار
کمیته کلن ۲۵۰۰ یورو
پیمان ۱۲۰ دلار
جمع تعهدات ۲۱۰۰۰ دلار

تصحیح:

در لیست قبل کمک آذر پویا بجای ۸۰۰۰ کرون ۸۰۰۰۰ نوشته شده بود که اصلاح میشود. همینطور آمار لیست ۴ بر این اساس اصلاح شده است.

جمع پرداختی لیست ۵

۲۱۰۰۰ دلار
تعهدات جدید
لیست ۱ ۷۰۸۸۰
لیست ۲ ۴۳۶۰۰
لیست ۳ ۳۵۰۲۰
تعهدات لیست ۳ ۶۰۰۰۰
لیست ۴ ۱۸۷۰۰
تعهدات لیست ۴ ۲۳۶۰۰
جمع تعهدات و کمکهای تاکنونی ۲۹۳۹۰۰

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:**انگلیسی:**

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 3-60 639 60
صاحب حساب IKK

آلمان:

Dariush safa
Konto Nr:894922303
Kredit Institut
Post bank Hannover
BLZ:25010030

کانادا:

TD Canada Trust
A. Mikanik
transit#1672
Institution#504
Acc#6235975

اگر از ایران ارسال میکنید:

میتوانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن ۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸ تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم. تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

یک دنیای بهتر

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

**مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

در همبستگی با مردم پیاخته ایران علیه جمهوری اسلامی این حکومت جانی را در عرصه بین المللی به انزوای کامل بکشانیم!

گرامیداشت منصور حکمت

روز شنبه اول ژوئیه، در آستانه چهارمین سالروز درگذشت منصور حکمت، گروهی از همزمان و دوستداران او در های گیت لندن اجتماع کردند. چهار سال پیش روز چهارم ژوئیه، منصور حکمت (ژوبین رازانی)، بر اثر بیماری سرطان درگذشت. شرکت کنندگان با گذاشتن گل روی مقبره منصور حکمت و کارل مارکس، ضمن ادای احترام به رهبران کمونیسم کارگری، بر امر تغییر جهان که فلسفه زندگی



قرار خواهد داد. بدنبال اجتماع های گیت، شرکت کنندگان در محلی دیگر ساعاتی را در کنارهم بودند. در دنیایی که جهالت و مذهب و خرافه و جنگ و بمب و فقر و دهها مصیبت دیگر زندگی مردم را تباہ کرده است، منصور حکمت پرچمدار گردن نگذاشتن به وضع موجود و مبشر تلاش انسان امروز برای زیر و رو کردن این جهان وارونه بود. حرف او ساده و عمیق بود؛ بشر میتواند و باید خوشبخت زندگی کند و سعادت بشر تنها در گرو اینست که نیروی اجتماعی این تحول در مقیاس وسیع قد علم کند.

یاد عزیزش همیشه گرامی است!
آذر ماجدی
۳ ژوئیه ۲۰۰۶

انقلابی مردم ایران برای خلاصی از رژیم تروریسم جمهوری اسلامی هر چه وسیعتر به خیابانها بیایند و با صدای رسا خواهان طرد رژیم اسلامی از جامعه بین المللی شوند. تا کنون در کشورهای سوئد، آلمان، کانادا و استرالیا این حرکات و فعالیتها اعتراضی سازمان داده شده است که ما شما را به شرکت فعال در آنها فرا می خوانیم.

به ایران هستی و مبارزه حق طلبانه آنها را تهدید می کند. تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران همه ایرانیان مقیم خارج کشور و همه انسانهای آزادیخواه را فرا می خواند که در ۱۸ تیر امسال در کشورهای مختلف دنیا به نشانه اعتراض علیه جمهوری اسلامی، در مخالفت با تهدیدات جنگی آمریکا و بمنظور جلب حمایت از مبارزات

سوئد- میتینگ اعتراضی، سخنرانی، غرفه اطلاعاتی، نمایشگاه عکس از جنایات جمهوری اسلامی و مبارزات مردم!

استکهلم: جمعه ۷ ژوئیه، ساعت ۱۷ میدان سرگل
بوروس: شنبه ۸ ژوئیه، ساعت ۱۶ Stortorget
گوتنبرگ: یکشنبه ۹ ژوئیه، ساعت ۱۶ Brunnsparken

مالمو: یکشنبه ۹ ژوئیه، ساعت ۱۶ میدان مرکزی شهر

انگلستان- لندن- تظاهرات در مقابل سفارت جمهوری اسلامی
یکشنبه ۹ ژوئیه از ساعت ۱۴ تا ۱۶ Kensington Gore SW

کانادا- اتاوا- تظاهرات در مقابل سفارت جمهوری اسلامی

یکشنبه، ۹ ژوئیه، ساعت ۱۲ ظهر
آلمان-
هامبورگ

روز شنبه ۸ ژوئیه از ساعت ۱۳:۳۰ تا ۱۶:۰۰
جلوی کنسولگری جمهوری اسلامی
Alsterkrugchaussee Str. 333
22297 Hamburg

فرانکفورت

روز جمعه ۷ ژوئیه از ساعت ۱۲ تا ۱۴
جلوی کنسولگری جمهوری اسلامی
Raimund Str.90
603220 Frankfurt

استرالیا- سیدنی- غرفه اطلاعاتی
شنبه ۸ ژوئیه از ساعت ۱۰ تا ۱۲- در اطراف سالن
شهرداری منطقه پاراماتا

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

گرامیداشت منصور حکمت برجسته ترین

متفکر مارکسیست تاریخ معاصر

برنامه شامل:

سخنرانی، پخش اسلاید، موسیقی و فیلم

سخنرانان:

حمید تقوایی: **لیدر حزب کمونیست کارگری ایران**

عصام شگری: **لیدر حزب کمونیست کارگری چپ عراق**

جان کلارک: **لیدر سازمان ائتلاف علیه فقر (OCAP)**

زمان: جمعه ۷ ژوئیه ۲۰۰۶ ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر

مکان: شماره ۵۱۲۰ خیابان یانگ، نورث یورک سنتر،
محل سالن: طبقه دوم کتابخانه مرکزی نورت یورک سیوک سنتر

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - شرق کانادا

حزب کمونیست کارگری چپ عراق - واحد کانادا

تلفن: ۳۵۸-۹۶۰۰-۳۱۶

سایت حزب: www.wpiran.org

سایت روزنه: www.rowzane.com

نشریه انترناسیونال: www.international.com

سایت کانال جدید: www.newchannel.tv

آدرس تماس با حزب: markazi@ukonline.co.uk

تلفن و فاکس برای تماس با حزب:

Tel: 0044-7950 517 465

Fax: 0044-8701 351 338